

پانگوار و لالا. آثار ادیبی و

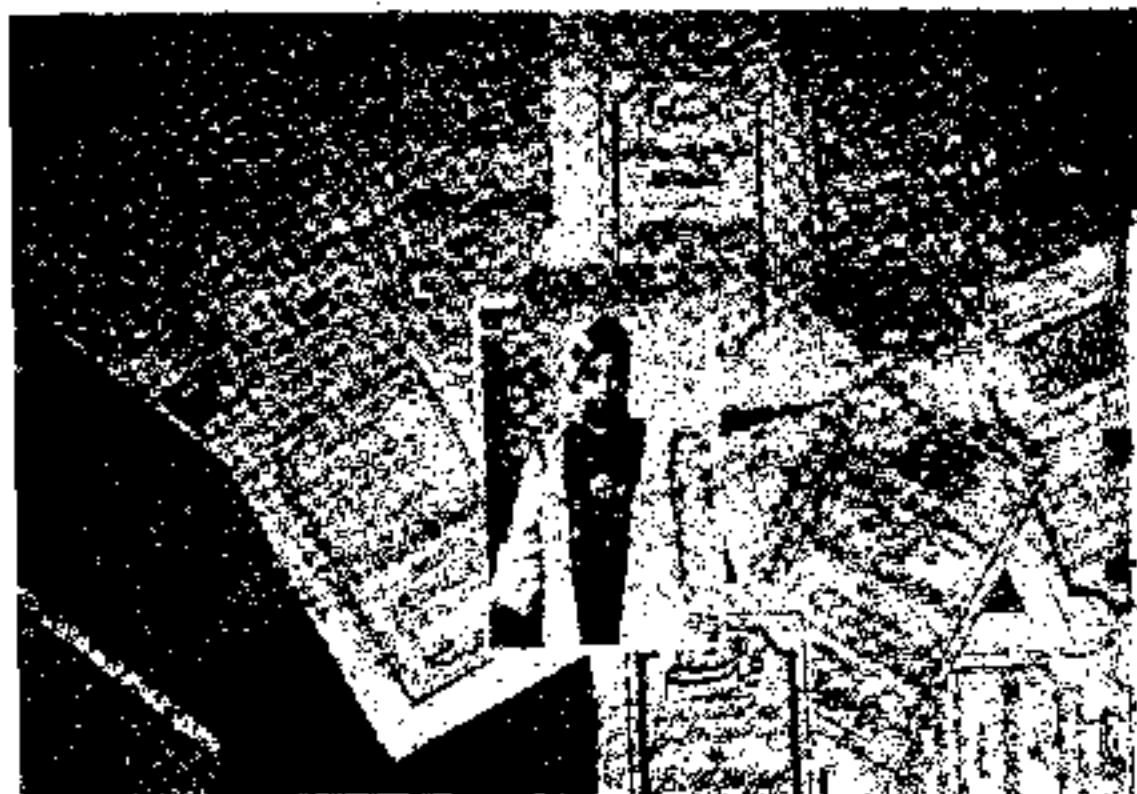
شرح حال شمس العلماء عزیز جنگ و لالا

بِرَقْمِ مونسوی

۸۹۱۵۵۱۹
۹۱-۱-۳

۶۰ ۲/۵

یادگارِ وِلا



برچیده از کتابخانه دیجیتال هندوستان <http://dli.iiit.ac.in>
باز تکثیر از کتابخانه کتاب فارسی <http://www.KetabFarsi.com>

برقِ موسوی

برچیده از کتابخانه دیجیتال هندوستان
<http://dli.iiit.ac.in/>

Gr. 2/3.

ق
۸۹۱/۵۵۱/۹
ول-ا-پ

توانا بودھ سرکہ وانا بود

۱۹۶۱ء میزادی

نشریہ مکتبہ سعادی (۱)

یادگارِ ولّٰ

آہنارا دینی و شرح حال شمس العلماء عزیز جنگ و لا

— (تالیف) —

برق موسوی

ناشر

مکتبہ سعادی

۱۳۴ نیولڈنگس - عظیم آباد - حیدرآباد عظمیٰ (شہدستان)

پہا ۲ روپیہ درہند - ۴۴ ریال ڈراہمان

سخنوران عجبم آفرین کنند برو
مذاقِ طبع و آلاءِ نعمتِ خدا داد است
مذاقِ شعر چه جوی کنون در ایران نیست
برو به بهند که در شهر حیدرآباد است

این تالیف را

بروان پاک و آلا

عرض می دارد؛ باشد که به پیشگاه وی پذیرفته آید - ۱۲

برق موسوی

کاشتم تخم محبت بدل از دانه اشک
خوشه باچیدم و در عشق تو خرم کردم

و لا

نواب عزیز جنگ بہادر و لا



فہرست

صفحہ	موضوع
۷	۱۔ پیشگفتار
۱۰	۲۔ شرح حالِ ولّٰ
۱۲	۳۔ نام و نسب و مرزبوم
۱۳	۴۔ ولادت
۱۳	۵۔ ورود بہ حیدرآباد
۱۴	۶۔ تسلیم و تربیت
۱۴	۷۔ تلمذ در فن شعر
۱۴	۸۔ کسبِ فنون
۱۵	۹۔ ملازمت
۱۶	۱۰۔ نگاہِ عامہ
۱۷	۱۱۔ عزیز (لاخبار)
۱۷	۱۲۔ آثار ادبیِ ولّٰ کہ تا کنون بچاپ رسیدہ است
۲۰	۱۳۔ آثار ادبیِ ولّٰ کہ تا کنون بچاپ نرسیدہ
۲۰	۱۴۔ اعزازات و خطابات

۲۶	۱۵- اولاد اعقاب و آ
۲۳	۱۶- کردار و اخلاق
۲۴	۱۷- مرثیه نگاری
۲۵	۱۸- قصیدہ گوئی
۲۶	۱۹- اعتراف معاصران و آ
۳۴	۲۰- کارنامہ جمعی و آ
۳۶	۲۱- نمونہ تحقیق لغات
۳۸	۲۲- تبصرہ عمومی رباعی
۳۹	۲۳- غنزل
۴۴	۲۴- سبک و آ
۴۵	۲۵- موضوع
۴۷	۲۶- تعلیمات و آ
۶۱	۲۷- انتخاب از قسمت رباعیات
۶۵	۲۸- انتخاب از قسمت منقبت شمار و نظم و نظم تاریخی
۷۷	۲۹- انتخاب از قسمت غزلیات
۱۰۸	۳۰- غزلی کہ و آ در پایان ایام حیات خود سروده۔

پیشگفتار

خاک پاک دکن از زمان شاهان قطب شاهیه (قرن یازدهم) یک مرکز بزرگ زبان فارسی و شعر و ادب بشمار می رود. محمد قلی قطب شاه بانی حیدرآباد دکن (متوفی ۱۰۲۰ هجری) و پسرش سلطان محمد قلی شاه نخل آسند (متوفی ۱۰۳۵ هجری) هر دو شاعر زبان فارسی بودند. در دوران این شاهان علم دوست، معروفترین شعرا می ایران مشتاق علم العلماء پیشوا می ممالک میر محمد مومن استرآبادی (متوفی ۱۰۲۰ هجری) و ملک الشعرا می گوگند و آله غوثی و قبا در بیگ کوکبی گرجستانی در حیدرآباد قامت داشته بودند. در این خاک فخر و رفعت لغمت خان عالی شیرازی (متوفی ۱۱۲۱ هجری) که در محاصره گوگند و هجر کاب و رنگ زیب بود در حیدرآباد درگذشت و در دایره میر مومن آسوده است.

در زمان شاهان آصفیه زبان فارسی در دکن در نهایت رواج و اعتبار دیده بان دولتی دربار آصفیای می بود. بانی سلطنت آصفیه نظام الملک آصفیای اول شاکر تخلص می (۱۱۶۱ هجری) خود شاعر و شعر شناس بود این دو سه بیت از یک قصیده معروف است:

بوسه گاه لب افلاک بود جای علی^۱ اوج امید گرفته است چون پای علی^۲

خط ابروی شش نافذ فرمان باشد می شود کار جهان راست پایای علی^۳

می برد قیمتش افزون زود عالم بشاکر

بی بهایست ز بس گوهر کجاست می علی^۴

آصفیای ثالث و آصفیای رابع هم علم پرور شعر دوست بودند و در دوره این شاهان طویل القدر

عده ای از شعرائی معارفی ایران و شمال هند در حیدرآباد دکن گرد آمدند و بسی
 شعرائی نامی و نویسندگان گرامی از خاک دکن ظهور یافتند که معروفترین آنها...
 سید محمد و آقاموسوی، میرالشعرا، مشهید دهلوی، غلام امام شهید، بهرام شیرازی
 یکدل موسوی، محمد باقر آگاه مدراسی، میرشمس الدین فیض و ذکا مدراسی میباشند.
 در دوره آصفی خاس و سادس زبان دوتی مثل دورهای سابق فارسی بود و عدد
 زیاد می از شعرائی بزرگ ایران در دربار دکن اقامت داشته بودند و بسی شعرائی نامور از خط
 دکن سر بر آورده بودند که معروفترین آنها عبارتند:

سلطان العلماء آقائی سید علی شومتری طوبی، عزیز جنگ و آقا، مؤید شیرازی،
 شعله حیدرآبادی، آلمه حیدرآبادی، اشرف شمس، میرنا در علی رحه،

در زمان سلطنت آصف جاه هفتم (پیش تاسیس آندھرا پردیش) علم و ادب
 شعر و سخن را آنگونه پیش رفت و ترقی حاصل شد که تاریخ ادبیات فارسی دکن کمتر مثل
 آن را نشان می دهد، و به عارف پرور می آصفی جاه هفتم که خود شاعر بزرگ و با هر زبان
 کلاسیک فارسی می باشند، سخنوران نامی ظهور یافتند که معروفترین آنها:

دنیا، یار جنگ ضیاء (در ۱۹۵۵ میلادی درگذشت)، مسعود علی محبتی (در ۱۹۵۳)

میلادی درگذشت) فتح الله مفتون یزدی (در ۱۹۵۵ میلادی درگذشت) طلعت یزدی

پیرنیا (در ۱۹۵۴ میلادی درگذشت) و کرطی اهرم و سید یعقوب بزمی، حامد بن شمس سید نوچه نور

امروز حیدرآباد و در سائر هند یک مرکز بزرگ دانشمندان و دانشجویان و نویسندگان

و مترجمان زبان فارسیست و تازه ترین پیشرفتی نسبت علاقه مندی و ترویج زبان فارسی است

پیش از دی ماه ۱۹۵۹ میلادی از سنی آقای قمر سحری (متناظر شاعر و دو فارسی) یک انجمن نویسندگان و سرانیدگان فارسی بنام "بزم سعدی" تاسیس شده است و مقصد صمیمانه این بزم ترویج و کمک زبان فارسی است - درین مدت تظیل این موسسه در مالک ایران و افغانستان و پاکستان و لندن مطبوع و مقبول گردیده است -

امسال در ستا بر ماه ساله ۱۹۶۱ میلادی موسسه بنام "مکتبه سعدی" برائے انتشار مقاله و کتب فارسی از جانب "بزم سعدی" تاسیس شده است و نخستین کتاب (فارسی) از انتشارات بزم سعدی این تالیف یادگار و آست که بر حسب دستور آقای قمر سحری موسس "بزم سعدی" و مکتبه سعدی با کمالات شتابزدگی و عجل تالیف کرده ام و بقدر مقدور کوشیده ام که اشعار و آثار آن طوری که من محسوس گم و درک کرده ام و تشنه ام داده ام بدو مترادف شیرین زبان پارسی خصوصاً اهل ایران معنی نمایم امیدوارم که در نظر دوستان شیرین زبان پارسی این خدمت ناچیز و خیرینا در چند شب ها که مشغول مطالعه و انتخاب اشعار بوزم، هر شب یک سوره و حافی از منقبت و غزلیهای دلا حاصل کرده ام - یقین دارم که خوانندگان محترم نیز درین سرور با من اشتراک خواهند در پایان خود را موظف میدارم که از هر بانی و علم دوستی دانشمند محترم آقای حسن الدین احمد نیر و آمار حرم که در فراهمی احوال زندگانی دلا کمک موثر فرموده اند و آثار ادبی و آثار ایرانی تنفیج و انتخاب با اختیار این جانب گذارده اند، صمیمانه تشکر و سپاس گذاری کنم - ۱۲

حیدرآباد (انڈیا)

برقی موسوی

یکم دسامبر ماه ساله ۱۹۶۱ میلادی

شرح حالِ ولّٰ

ولّٰ از نوابع شغرائی دورہ خود لہو، شاعری را از دووازدہ سالگی شروع کرد و تا سن ہفتاد و یک سالگی کہ خود از جہان چشم پوشیدہ با داشتن مشاغل گوناگون فرہنگی، دولتی، و خدمات رفادہ عامہ (Social Service)، کتب تاریخ نوشت، فرہنگ زبان فارسی تالیف کرد و در سہ زبان (فارسی، اردو، عربی) شوگفت و درین مدت قریب شصت سال آثار ادبی و شاعری لغز و گرا بنیاد از او باقی ماند کہ بخش اعظم آثار نظم اور غزلیات، قصائد، رباعیات، قطعات تاریخی و رباعیات است کہ (بہفرد ہزار بیستین می شود۔

لک ولادت - دوازدهم ذیح الاول ۱۲۷۲ ہجری

وفات - ہفتم ذیح الاول ۱۳۴۳ ہجری

تاریخ رخصت آزادی و السلطان نواب فصاحت جنگ جلیلی مرحوم یادگار است
 بلکہ شہدہ پس انتقال جاء و لآ
 لیکانہ بود بہ شعر و لغات و تحقیقات
 ز بہر ان نہ ریدست بکس نازل
 عزیز جنگ شد و شمس الممان کردہ
 ریاض خلیہ برین ست جلوہ گاہ ولّٰ
 برین کلام ولّٰ است خود گواہ ولّٰ
 بہ فکر و ہوش و دماغ دولہ نگاہ ولّٰ
 در چند شدہ خطبات عز و جاہ ولّٰ

سر فرار رقم کن جلیلی امین تاریخ

بیا و برین کہ چین ست خواب گاہ ولّٰ

۱۳۴۳ ہجری

ولادت تہا شاعر بی عدل و دلجو سینہ کی جلیل پودہ بلکہ در زمان خود از بزرگان علم و ہنر نیز بشمار می آید و در دانش باطنی دینی و فلاحت و سیاق، تاریخ و مجمل و نظم و صنق (Administration) چیرہ دست و دانشمند بودہ و ہمہ عمر خود در فرا گرفتن این دانش ہا گذرانیدہ است و دوران پختہ عزیز خود را از بصیرت صرفہ اشاعت علم و ادب، خدمت زبان فارسی، تحقیق الفاظ و لغت نویسی و خدمت بنی نوع انسان در روشن ساختن اذیان ہمہ بینان نمودہ و بہرین آنکہ قصداً توی دانشتہ باشد و مقامات پشہرت را در نظر گرفته باشد در راجہ دانش جوئی قدم گذاشتہ است۔

اما جائی تا سفت است کہ آوازہ و شہرتی کہ لایق او بود اورا حاصل نہ شد۔ بہین احساس مرا ایجاب کرد کہ در فارسی دانان مشہور فارہ ہندو پاکستان و خصوصاً در اہل ایران بوسیلهٔ این تالیف آثار ادبی و لآ را معرفی نمایم۔

از آن جانبیکہ لازم است شہرہ از تاریخ حیات این شاعر بزرگ درج شدہ باشد، مناسب دانستم کہ ہمین تحریر خود و لآ را کہ در مقدمہ کلیات نظم خود تحت عنوان "حیوۃ العزیز" نوشتمہ عیناً نقل کنیم تا خوانندگان گرامی احوال زندگی شاعر را از زبان خود شاعر بشنومند۔ بقول خود و لآ ہے۔

بہترین یادگار و درخور اعتبار سوانح کسی است کہ بہر خودش قلمبند کرد۔ آئندگان از احوال پیشیان
 ہیچ خبر ندارند و با وصف مساعی جیدہ و احتیاج کاغذ

سوانح نگار، مابعد احتیاط نشان آنرا در خود را اعتبار
نه شمارند، (حیوة الغزیز)

سطور با کہ بین الواوین (در) قرار داده شده است۔ عین تحریر و بلاست

نام و حسب و نسب و مرز بوم و اولاد

« احمد عبدالغزیز نائلی، شافعی المذہب۔ تائلی لقب۔ پدر بزرگوارم
مولوی حاجی نظام الدین بن مولوی محمد حسین بن محمد عبداللہ بن مولوی ادیس
بن محمد عبداللہ بن حافظ عبدالقادر بن حافظ درویش بن حافظ ابراہیم
عرب، قریشی۔ نائلی، شافعی و مادر شفیقہ ام زہرا بیگم بنت غازی الدین خان
بن رفیع الدین خان برادر محمد عبداللہ اول بن مولوی ادیس نائلی کہ ذکرش
بالا گذشت۔ مادر دلدوم از بنی اعلم اوست و مادر والدہ ماجدہ بنت محمد سعید
پتور لقب نائلی است کہ با خالوادہ نواب رئیس الامراء و دہیرالدولہ منشی الملک
امیر دربار کرناٹک تعلق داشت۔

حافظ ابراہیم عرب در سمنہ مہضد و ہفتاد ہجری با اہل قوم و علاقہ خود
از بلاد عرب بہند آمد و در قصبہ کوکن اقامت اختیار کرد۔ قبیلہ ایشان بنو اوط
معروف کہ حقیقتش را در تالیف خود (تاریخ النوائط) نوشتہ ایم۔ سلسلہ نسب
حسب ما بہ سعید ناعبہ اللہ بن جعفر بن یاسر رسید۔ رضی اللہ تعالیٰ عنہما «

بہ حضرت عبداللہ سعید زلیب سلام اللہ علیہا بنت حضرت علی علیہ السلام۔

ولادتِ وِلا

گویند که ولادت ما بر مستقر ضلع تلور بتاریخ دوازدهم ربیع الاول سنه
هزار و دویست و هفتاد و دو هجری واقع شد. بخیاں داریم که در عمر شش سالگی
لفظی که می شنیدیم به قافیه آن لفظها می آوردیم و غازی الدین خان مغفور می فرمود
که این علامت شاعرانیت که فضا و قدر به فطرت است این پسر و دلیت کرده!

ورود به حیدرآباد

«بهر هشت سالگی تا پاره مستقیول و کرتیار رسیدیم که ورق جمیعت بر هم خورد
و جد فاسد ما در علالت یک روزه برض نالنج بمرد، در خاندان ما تنگه عظیم
برپا شده

که سنگ تفرقه دوران در آستین دارد

«چون این خبر به بی عم پدر ما (وجه الدین خان معنی) به حیدرآباد رسید
با جازت سالار جنگ مختار الملک اعظم اُور اطلب کرد و اصرار فرمود که بزودی
هر چه تمام تر خود را و برادران خود را به حیدرآباد مینوسوادیر ساند. تا والد
ما چند رسنه هزار و هشتاد هجری به حیدرآباد آمد و حکم سالار جنگ اعظم
بر عهدۀ سر رشته دار صرخاص ما مور شد.

عل سابق ضلع در آس کنون ضلع آندهر پریش حیدرآباد. سنه ۱۸۵۵ میلادی

تعلیم و تربیت

تعلیم ابتدائی فارسی متعلق بہ پورا ماہود یعنی پاکستان پیش از دوسرے مگر فقہیم و پس ازان بہ فضل مولوی سید شجاعت علی مدرس ہی بہرہ اندوز شدیم و سپس بخدمت شیریں سخن خان راقم بہ تکمیل رساندیم و از مولوی حبیب اللہ ڈکا کہ ناطقی و از انبائی وطن ما بود و در روشن حیاتی و فارسی زبان خیلی نام داشت درس رسائی چند از تالیفات اسد اللہ خان غالب خواندیم و از پس رحلتش بہ فیضانِ مہین پورش مولوی محمد میران سہا بہرہ ای ہم رسانم زان پس بہ تلمذ مولوی محی الدین احمد ناطقی مدرس ہی و مولوی سید غلام دستگیر، در عربی سواد ہی ہم رساندیم و از مکارم و فضائل مولوی رحیل و مولوی محمد شہاب الدین مدرس ہی نعمتی از من فقط حاصل کردیم۔

تلمذ در فن شعر

مذاق ادب فیضانِ صحبت مولوی سید علی کمال لکھنویست و از سیدی بو بکر بن شہاب در نظم عربی تلمذی داریم۔ لطف سخن نہی و سخن سنجی پیدا کردہ حضرت معنی و حضرت ڈکا سنت و از حسن توجہ شیریں سخن خان راقم و مولوی نجم الدین حسن خان افضل۔ عرض و جبل و دلچیت استاد ازل و فیضانِ صحبت قدر بگراچی و کمال لکھنوی

کسب فنون

در فن سباق ازان کہ مناسبت طبعی داشتیم۔ ببلطف مولوی عبدالسلام عرشہ

ولی الله نیتوی و سید استیجاد علی لکهنوی بهره وافر اندوختیم، تالیف (اسیاق دکن) بهیه و قائلین پسندان این سخن است،

در معلومات فن فلاحت نتیجه مطالعه کثیره باشد و تالیفاتی چند درین فن،

لطیف داریم -

« فن لغت در هر منزل و مرتبه خواهد تا مشن ما بود - در یافت حقیقت هر لفظ

و تحقیق ماهیت هر شئی جز فطرت و ودیعت فطرت گردیده یاد داریم که در عهد

طفولیت دوسه بار در شیرازه های مختصر الفاظ معلومه و محفوظه را جمع کردیم و

دلفت عزیزش، نام نهادیم و بجز بیا زده ساگی ذخیره الفاظ جدید که بخیا ل مادر

غیاث اللغات» بنود جمع آوردیم، و در ادل لازمست هر لفظی را که از اصطلاح

ملک بگوشش ما می خورد و وجه تسمیه آن را می جستیم - استادی مولوی سید علی

کمال دایم می گفت که تلاشش طبیعت شما در خود آمنت که در زمانی مولف فرهنگی

باشی، رحمت بر دانش که مردم شناسیش پیشین گوئی در آصف اللغات، کرد -

« حافظ محمد باقر زین قلم در حیدرآباد مردی بود که در عرصه خوش قلمی (شهر استاد)

لقب داشت - از مکارم مضمین صحبتش بهره ای بدست آمد خدایش بسیار زد که بحسن توجه

در عرصه قلمی ما را به مرتبه رساند که در خوش قلمان حیدرآباد تخصیصی پیدا

کردیم -

ملازمت

ولا مرد خود ساخته (Self made) بود، نخستین در ملازمت دولت

آصفیای بشارت سی رویه بر خدمت اظهار نویسی اہل مقدمات بزبان فارسی
 مامور شد۔ سپہ ساعی شافقہ و فرض شناسی و دیانت درجہ بدرجہ ترقی کرد
 بشارت مشقہ اولیٰ تعلقدار ضلع (District collection) شدہ و از بہین خدمت
 حقوقی تقاعد (Pension) گرفت۔

ملک عامہ

در عرض زمانہ ملازمت ہاشش سال فراغت رکنیت مجلس صفائی حیدرآباد
 و تقریباً تا چار سال رکنیت مجلس طلبابت را سرانجام دادیم، و ہدیرین عرض مدت
 یک سال دانش پریشانیست مجلس صفائی ہم منتخب شدیم۔ و تا دو سال رکن مجلس وضع قوانین
 سرکار عالی (سیلیٹیو کونسل) بودیم و پس از وظیفہ یابی ہم ہشش سال دیگر فراغت خدمت
 رکنیت مجلس صفائی را دادا کردیم و در ادائیگی فراغت خدمت آخر الذکر بسیار کسر کاوی
 نمودیم و خون جگر خوردیم تا در صحت مزاج ما فتوری واقع شد و بعالم جمہوری مستغنی
 شدیم۔ آنا کہ بدون معاوضہ خدمت حسبہ شدہ این قسم کارہا می کشند۔ خدا
 شان باعمال خود غرض ہی سازد و در پستان شان مذاق قدر این قسم کارہا ندارند۔
 در زمانی چند خدمات خود را در انتظام طغیان (۱۹۰۵ میلادی) و در موسی حیدرآباد
 و تفکر ہمیشہ پیش آمد و پانگری ہا رو نمود باری ہمدانگی و ہمت از عہدہ این کارہا فریاد

Municipal councillor. ۱۷

Deputy Mayor. ۱۷ Member of the Medical ۱۷
 Legislative Council. ۱۷ Committee

عزیز الاخبار

ولما در سنه (۱۳۲۰ هـ) به انتشار روزنامه «عزیز الاخبار» مبادرت جیت
ولی حق گوئی دینی باکی او حکامان دولتی را ناراحت ساخت - بالمخصوص مشیخت مشیر
ذو اب اکبر الملک، حریت قلم و لا را پسند نہ کرد - کار بجائی رسید کہ ولما ماچار
روزنامه خود را مسدود کرد -

آثار ادبی و لا

(کہ تا کنون بچاپ رسیده است)

ولاد بارہ تالیفات و تصنیفات خود چنین می نویسد -

« از بست سال مشغل تالیف و تصنیف داریم و بعد از ترک ملازمت و حصول وقت
حسن خدمت همه وقت ما از ساعت ہشت صبح تا ساعت پنج شام وقف بہین مشغل
است - در آغاز این مشغل توجہ ما بہ ترتیب قوانین سرکار آصفیہ مائل شد و قلاً فوقاً بہیت
تا مجموعہ «قوانین مالگزاری»، و سہ تا مجموعہ «قوانین حساب و قینانس»، و دو تا مجموعہ «شریعت
انعام» و مجموعہ مختصری موسوم بہ «دشیرازہ دفر» مرتب کردیم - در صلہ ترتیب و تالیف این
کتاب شش ہزار روپیہ انعام از سرکار آصفیہ عطا شد - از ہین پول مکانی باخانہ بخش
موسوم بہ «عزیز و لا» و «عزیز باغ» ساختیم و مطبعی خاص بنام «عزیز المطبع» قائم کردیم -
«وسیاق دکن» درود، کتابی در فن سیاق نوشتیم کہ وسیاق دکن، نام دارد و آئریل
ذو اب عماد الملک بہادر - سی - ایس - آئی، ہمی پسندش کرد و برای تعلیم اعلیٰین مخصوص فرمود -

این رساله بر علم و عمل سیاسی محتوی است شمس العلماء علامه شیخ شعلی نعمانی تقریظاً مهبوط برین تالیف
نوشته است :

تاریخ النوازل (اُردو) که کتاب درین تاریخ نوشته ایم - یکی تاریخ النوازل که
محتوی بر حقیقت و رسم و رواج و مخصوصات این قوم است و از سوانح عمری بعضی مشایخ
قوم هم درین کتاب ذکر کرده ایم - نواب محسن الملک علامه شعلی و شمس العلماء حالی
پانی پتی و سر رچو و برن تقارین خود بر این کتاب نوشته اند : این کتاب مشتمل بر
پانصد و شصت و شش صفحات است -

”محبوب السیر“ (فارسی) تالیف دیگر ما محبوب السیر است که خاصه به
بیان آئین سلطنت رانی وانی سلطنت آصفیه نوشته ایم :

عطیات سلطانی“ (اُردو) این تاریخی است متعلق به عطایای سلاطین از قسم جاگیر
و انعام شمس العلماء حالی پانی پتی در تقریظ خود بر این کتاب را بسیار ستوده است -

فلاحه النخل“ (اُردو) درین کتاب طرز کاشت نخل را در ممالک عرب و عجم
با خصوصیات هند بائین بیان کرده ایم و تجارت بندگان عرب و هند را مانع
این درخت و امراض آنرا با طریقۀ علاجش بحیثی که رقم آورده ایم - محکمۀ فلاحت سرکار
هند در بخش گورنمنت، این کتاب را در سائر تالیفات هند قرار داد و از سرکار آصفیه
صله تالیفش عطا شد :

”کاشت انگور“ (اُردو) بر چهار صد و چهل و شش صفحات مشتمل - از جمله ضروریات
کاشت این درخت بجنه بصیبت آب و هوای هند با تجارت بندگان عرب و هند کشتی برکنار
کرده ایم - سرکار آصفیه صلۀ تالیف این کتاب، مؤلف را بمواخت و محکمۀ زراعت سرکار

اعتراض مدیم البدیش ساخت به این کتاب را برای کتب خانۀ ایام و آئینها کرده ایم
بدون معاوضه

کاشت بقولات“ (اردو) متعلق به کاشت بقولات بر صد و پنجاه و هفت صفحہ
شامل

”غرائب اهل“ خجسته تالیف ادرجیل است بزبان اردو
”حیوة الاحیاء“ (اردو) مشتمل بر احوال کبوتر و طرز نگه داشت و تشخیص امراض و
طریقۀ علاجه

”مصطلحات دکن“ اولین تالیف مادر فن لغت است که باعتبار ضرورت عام
مفهوم است برای حیدرآباد اندرین رسالہ مختصر تعریف اصطلاحات ملک را بزبان
اردو کرده ایم.

”اصف اللغات“ تالیف آخرین مادر فن لغت آصف اللغات است.
لغت بسوط برای فارسی زبان هر لفظ فارسی را بزبان فارسی تعریف کرده به بیان
اختلاف یا اتفاق محققین فرس بر آخر همه رای خود عرض کرده ایم و از ما قد الفاظ
هم بخشی و هماکن از سند اساتذہ ہم کار گرفته ایم و بالآخر ترجمہ با محاوره لفظ مذکور
بزبان اردو با سند زبان و انانیا ہند پیش کشیدہ ایم این کتاب بسوط شامل است بر
لغات مفردہ و مرکبہ و اصطلاحات و استعمالات و مقولہ ہائے عجم و امثال زبان
فارسی، بر بست و ہشت جلد و ہر یک جلد شش محتوی شش صد صفحہ

”کلیات نظم و آ“ (فارسی) تالیف دعا و ہر ما در شعر و سخن (کلیات نظم و آ) دلا
نام دارد کہ شامل است بر قصائد و غزلیات و رباعیات و نظم و نثر و آن ہن یک کتاب

است که «حیوة العزیز» و «میاچه اوست»

آثار ادبی و لاکه تا کنون بچاپ نرسیده است

مسودات خطی و لاتا بیت هزار صفحات بشمار می رود - از آنجمله -

۱) «ولای پاکان» (فارسی) مشتمل بر قصائد راجع به منقبت محمد و آل محمد

بزرگان دین و سلام و نوحه و مرثیه سید الشهدا امام مظلوم علیه السلام - دارای

(دو هزار) بیت در کتب خانة آقای رکن الدین و قافرنند و لا محفوظ است -

۲) «ولای حافظ» (فارسی) غزلیات درین مجموعه و لا در زمینة حافظ شیرازی

بر هر غزل او دو قلموسه تا غزل سروده است - و داد سخنوری داده است - (مشتمل بر

سه هزار) بیت - مخطوط محفوظ در کتب خانة آقای وثقا

۳) «رقعات فارسی» (یکصد صفحات) بهترین سبک نثر ساده - این مخطوطه

هم در کتب خانة آقای وثقا محفوظ است -

اعزازات و خطابات

و لائنت اعزازت و خطابات خود چنین می نویسد -

«آقای ولی نعمت ما (والی سلطنت آصفیه) در هزار و سه صد و دو ازانده بهری

علا چنانکه او خود می گوید -
حافظ از کی غزلت فکر نمودم غزل - تا بدانی کی چندین هزار استه ام
دیدم که در جواب اجبت خواهم شیراز را - شد و لا در طرح حافظ هر غزل تغییر
حافظ اگر از کلام رفیقیت خبر شد - بگر که این غزل از ولای تو نرسد

بارہ خطاب خاں بہادر نواب عزیز جنگ بنواخت۔ درسن ہزار و نہ صد و ہفت چھسوی
 د میلادی اگورنر جنرل ہند باعتراف خدمات احتساب شمس العلماء، باخلعت و تمغائیں
 عطا فرمود۔ درسن ہزار و نہ صد و وہ عیسوی (میلادی) کونسل ایشیا تک سوسائٹی
 بنگال مارا۔ اے۔ ایم۔ ایس۔ پی قرار داد کہ مراد از (ایسوسیٹیت جبر آف ایشیا تک
 سوسائٹی بنگال) باشد و اس اعزازی خاص است در حلقہ اہل علم۔

اولاد و اعتقاد و آلا

و آلا در بارہ اولاد خود جنلی خوشس بخت بود۔ زیرا کہ ہر یکی از چہا پسران
 نام آور و ہر دلی عزیز شد۔

۱۔ پسر اول۔ آقای قازی الدین احمد المصطفیٰ نواب غازی یار جنگ
 رئیس دادگاہ عالیہ۔

۲۔ پسر دوم۔ آقای محی الدین احمد معفور، رئیس بگرگہ (Customs
 Commissioners) و مولف تواین مالیاتی ارضی (Land Revenue code)
 بود؛ در سال ۱۳۶۳ ہجری بدر و حیات گفتہ۔

۳۔ پسر سوم۔ راہ آخرت پیو۔ مادہ تاریخ رحلتش از آقای محمد شیریازی پیر و شیراز،
 ہنگامی مدعیہ یادگار است کہ آہ شد مرحوم نمازی یار جنگ "سنہ ۱۳۶۳ ہجری

۴۔ قلعہ تاریخ رحلتش از اعلیٰ حضرت حضور نظام آصفیہ پیغم یار کار برین معنی گواہ است کہ
 خانان و لاچہ مقام محترم بر پیش گاہ حضور نظام دار نہ بارہ تاریخ رحلت محی الدین احمد

از بسا طمین کہ جام برخت

از کجا رفت این نہ عثمان کجا

ز لہن ہم در سوا و شام برخت

ز جہاں بیاتونیک نام برخت

خدمات سرکاری بہ دیانت و جانفشانی ادا کردہ بر ذیلہ حسن خدمت سکندر شاہ گردیدہ بود و ہم یک فرد از
 خاندان و قادر بود مالغرض تقربیت بخا نہ عزیز جنگ لہ مرحوم رشتہ بودیم خدا اورا عزی رحمت بکناد

۳۔ پیر سوم آقائی علی الدین احمد انجی طب ذواب دین یار جنگ، سابق میجر (Director General Police) و وزیر شہریائی و مالیاتی و حال رئیس کمیٹی انتظامی (Chairman Managing Committee) پرائیویٹ استیٹ اعلیٰ حضرت حضور نظام آصفیہ سہ ماہیہ بروز وانشہ و ماہر نظم و نسق و نمایان ترین شخصیت امروزہ حیدرآباد است۔

۴۔ پیر چہارم۔ آقائی رکن الدین و قاسم سابق نائب صدر محاسب۔

(Deputy Accountant General) و حال صدر محاسب پرائیویٹ استیٹ اعلیٰ حضرت حضور نظام، بچو پر خود دراز دو دم در زبان فارسی شعری سراید۔

۵۔ آقائی حسن الدین احمد ام۔ اے نائب محض Secretary

(Board of Revenue) فرزند ذواب دین یار جنگ۔ مرد جدی و فعال است علاوہ اشغال دولتی شغل تصنیف و تالیف ہم دارد کتاب دقتی علاج (اردو) و ترجمہ بھگوت گیتا (اردو) از متداول ترین تالیفات اوست۔

آقائی حسن الدین احمد سیاحت تراپون و مالک مغربی کردہ است۔

۶۔ بانوی محترم انیس فاطمہ، عضو مشاورتی بلدیہ حیدرآباد۔

(Municipal Councillor) ہمسر آقائی حسن الدین احمد۔

”حیات حاتی“ و ”حیات سرسید“ از معروف ترین تالیفات بانو انیس فاطمہ

خانم ان و لایک وسیع ترین خاندان است۔ اما ذکر سارا ارکان خاندان درین

نایب نمی گنجد۔ لہذا بعضی چند افراد خاندان و لا اکتفا کردم۔

کرم و اخلاق و آلا

والا مرد صاف گو، یک رنگ، او با صفا و خلیق صالح جو و مر سخنان مرغ بود۔
نسبت صالح جوئی و صاف گوئی خود در حیوة العزیز، چنین می نویسد۔

«حرمت هر مدسب الحوظ می داریم و تا بعد که در اعتقاد و انصافی
پیدا نشود و لجوی اغیار را می پسندیم مثلاً در عید البقر از قربانی
ماده گاو و دامن محترز با شمیم بر سبیل اخلاق که دل همسایه ما
آزوده نشود۔ یکا نکان بر ما اعتراض کنند۔ تو نیت از خدا ^{سست}»

«تقیل در خواست کسی اگر خارج از حیطه اقتدار ما یا برخلاف
مصلح ما باشد با لفاظ مزین مذر می خواهیم۔ حیضه است
زمانیان این را نمی پسندند و وعده دروغ را بهتر ازین
می دانند»

والا اگر چه مردی در بار رس و والا مرتبه بوده هرگز دست از خاکساری و تواضع و
فردتنی خود برنداشته و هوای عکبر و دولت دنیا در سر نپرد و رانیده کس از او بدی
نشینده و غیر مستحسن ندیده آدم عزیز خود را بله و لعب نگذارد و از گفتن سجا و تمسنا
مردم مطلقاً دور بود و چنانکه در سائر اشعار او سخن از تقیل و سجا و غشریانی
دیده نمی شود۔

مرثیه نگاری و لا

داستان علم ، فارسی) مرثیه ایست راجح به ذکر شهادت سید الشهداء
امام حسین علیه السلام در زمینه تلاطم کاشی و در جواب «واقعات ظهوری» و میسر را
محمد خان نصیبی -

این مرثیه مشتمل بر صد و شش بیت است. حق آنست که و لا این مرثیه را با معانی و الفاظ
چپسوز و ساده که تقاضای رثاء است، چنان یک آهنگ در روان سروده است که فوق العاده
موثر است. کمتر کسی است که در داستان علم ، را یک بار بخواند و بی اراده از چشم او
چشمه اشک جاری نشود. این جامقایسه با محترم کاشی و ملاحظه ظهوری مقصودم نیست -
اما بنظر انصاف می توان گفت که و لا این مرثیه خود را از ملاحظه نصیبی بلندتر و موثرتر سروده است
چنانکه خود و لا می گوید به

از نظم فرس ذوق زبان با چشیده ایم

هر پنج واقعات ظهوری شنیده ایم

تفصیل محترم به علوه همدرین زمین

از آسمان فکر نصیبی است دیده ایم

هم واقعات مرثیه اوست دلگزار

از رنگ طبع او به حقیقت رسیده ایم

بالا تراست مرثیه فکر محترم

افکار او ز جمله افکار چیده ایم

در فکر داستانِ عجم جویر که بلا و اند سخن شناس چه زحمت کشیده
با فکر محتمل به سخن ارجمند تر بخت کلام من ز نصیبی بلند تر

قصیده گوی قزاق

بیش‌های شک و شبه نیست که ولایت در مدح شاه و وزرائی دولت قصیده با
سروده است اما از سرودن قصیده با قصدش خوشامد گویی و زر طلبی نبود. و لا بوسله
قصیده های خود امرائی دولت را از خواب غفلت بیدار کرده است. بر معاشره
و روزگار انتقاد کرده است بطوری که از قصایدش برخی آید سه

گفتم نیست ردا بار تو گر می گویم
گوش کن گوش ز عیب تو اگر می گویم
کار از گفتم او گیر ز گوئیده پیرس
از مخاطب چو کنی قطع نظر می گویم
بشنو از گوش دل خویش کلام ناصح
خسرو پیش تو از عیب و پنهانی گویم
از بر آشفتن تو هیچ ندارم باکی
کز جفا های تو بی خوف و خطر می گویم

عقل از صبح ندانی که چه می زاید شب ای مشو غمزه برام روز که فردای هست
در پیشانی و در مانند گیش ای منعم یاری دوست کن گر بتو یاری هست

حرف من گزاشید می شنبه من باز شنو
 در نغمی سخنم با روی گری گویم
 گفتنم به زلفتن که خبر در استوی
 بشنو ای بی خبر از حکم خبری گویم

ولآیه در بار آصف جاہ سادس که خود شاعر بود دوز و سالار جنگ تخت وزیر
 دولت آصفیہ و تزویر ارجستن پرشاد شاد مقام محترم داشته ، و سلطان العلوم و سخن
 ہفتم کہ خود شاعر گرانمایہ سخن شناس می باشد ، در دورہ حکومت خود از راه معارف
 پروری ولآ را عزیز داشتند ۔

ولآ قصیدہ ہائی خود کہ راجع بہ رح این شاہان رعیت پرور سرودہ است ،
 مقصدش جز سپاس گزاری و حقیقت نگاری بیچ نیست ۔ و سپاس گزاری و احسان کی
 عین فطرت بشریت ۔

اعتراف معاصران ولآ

ہمہ نویسندگان و معاصران و تذکرہ نگاران مابعد از ولآ یہ نیکی یاد کرده و کمال
 ستورئی او را ستودہ اند ۔

تقاریر لیکہ دانشمندان ہائی مثل علامہ شبلی نعمانی صاحب "شعر العجم" و
 شاعر عہد آفرین حالی پانی پتی صاحب "حیات سعدی" و نواب عماد الملک بلگرامی
 و نواب محسن الملک ، بر تصنیفات ولآ نوشتہ اند کہ ترجمہ انگلیسی این تقاریر
 در *History of the Wari-anjats* چاپ مدراس ۱۹۰۹ میلادی بہ ثبت شدہ است نیز آری دانشمندان انگلیسی
 کہ در کتاب مذکور طبع شدہ است عیناً نقل می شود ۔

نصرہ علامہ شبلی نعمانی پر "مباق دکن" تالیف ولا

When light and superficial books are increasing in number on all sides in the country and even educated men following the trend of public taste seem largely inclined towards such contemptible publications, it is extremely surprising to find a counted few engaged in the pursuit of problems that do not admit of easy solution—a counted few whose publications though they do not serve as stories, add an invaluable capital to the store of literature.

One of such publications, is that which forms the heading of our review and which is written by our respected friend Nawab Aziz Jung Bahadur. In our researches to get an insight into the ancient modes of procedures, we have turned over hundreds and thousands of pages of history and though we may have pleased the public by superficial embellishment of ordinary facts, yet in all fairness we have to admit that what we have acquired is but fraction of the stupendous whole, and our Nawab deserves to be congratulated for having compiled a book, full of extraordinary researches, covering 166 pages bearing on accounts alone.

The Nawab has found out 417 technicalities relating to Accounts, of which a good many were quite unknown to us.

A perusal of this book gives such a perspicuous insight into the modes of accounts in vogue during the time of Timur, that it appears as if all kinds of records are before us.

While commenting upon every technicality the Nawab has also discussed its origin, and for this he had to investigate various languages, as these account technicalities are an embodiment of several dialects.

اعتراف شمس العلماء حالی پانی بقی نسبت خدمات علمی ولا

Nawab Aziz Jung Bahadur ranks among the foremost of men who have, in our age, enriched the Urdu literature by their valuable productions, benefiting the public to a greater extent by their literary abilities than benefiting themselves.

As far as we see, our author does not handle ordinary and much repeated subjects, but drives his pen in tracts untraced, which he considers there is need to explore.

In 1322 Hijri, our author published a bulky volume of history called the "Tarikh-ul-Nawayat", containing nearly 575 pages. Judging from its contents this book seems to be of quite a new nature.

The series of Nawab Aziz Jung Bahadur's works alluded to above does not stop even here, but his production are ever increasing. He has recently published a book under the title of "Gharab-ul-Jumal", containing 418 pages, on the Arabian art of "Jumal" an art by the means of which figures are used in commemorating historic events—and as far as this reviewer is aware it is a singular work.

Besides this, for the past few years he has commenced the compilation of a Persian Dictionary, in which besides defining each Persian word and idiom in the Persian language he has also given the equivalent word or idiom in Urdu for the same. He has not given a single Urdu or Persian word or idiom which is not supported by illustration from the writings of the authors in these languages.

اعتراف محسن الملك :-

Fortunate are those who spend a portion of their dear lives in national and literary works. Such persons are very rare among Mahomedans, who, after retiring from Government service utilize a portion of their time in good and beneficial works, but praise be to God that the nation is not entirely void of such persons, and you are one of those, of whom the nation ought to be proud.

I am glad that you are excellently spending your life in literary and national works. Most probably you might be enjoying that spiritual happiness which you might not have dreamt of, while in active service.

Your compilations have reached me. I had so much work to do that I was unable to write my reviews on them, but I will do so now, and convey my thanks to you.

Aziz Jung Bahadar! the expectations we had from you, are coming to pass. You are a promising youth. Whatever you undertake you perform with great ability. May God keep you prosperous and happy!

اعتراف عماد الملك سيد حسين بلگرامي :-

Nawab Aziz Jung Bahadur was one of the most experienced Revenue Officers of His Highness the Nizam's Dominions when he retired from the Services, having climbed up almost all the rungs of the official ladder by his own unaided ability.

He spends his well-earned leisure in compiling works of great ability and usefulness.

His digests of the laws and regulations in force here are standard works of reference on the subjects they deal with. He has written and published exhaustive monographs in Hindustani on the cultivation of the grape vine, the date, etc., and is now engaged in the compilation of a Persian Dictionary which promises to be a monumental work. He is gifted with a power of research and a capacity for taking pains by no means common in this part of the world.

(Sir Richard Burn) اعتراف سر رچرڈ برن

The history of the Nayat family, which is extremely interesting. It must have involved an immense amount of research, and I hope that the Mussulmans of other parts of India will imitate the example being set to them at Hyderabad, and produce books on history worthy to take a place amongst the great works of the past.

(M. F. O' Dwyer, C.S.I.,I.C.S.) اعتراف ایم۔ ایف۔ اودوئر

I had much pleasure in making the acquaintance of Nawab Aziz Jung Bahadur, Hyderabad. He is a retired Talukdar and since his retirement has devoted his leisure to literary work. He has brought out several works on Agricultural subjects as vine and date cultivations and is now employed on his "magnum opus," a Persian Dictionary.

مؤید الشعر آقای میرزا ابوالفضل مؤید اصفهانی که یکی از نامور شعرا سی دوره خود بود
سخنوری و لاچارچین ستوده است به

تبارک الله ازین باهتر وجود عزیز
که کس چو او بجهان نیست در کمال تمیز
عزیز جنگ بهادر ستوده خان و لا
که هست یوسف قدرش بمصر و هر عزیز
زهی ازین بهتر وجود انشور
که دانش صدق خاطر است گوهریز
بیکانه جوهر کمال ناموری
که هست گنج همیش چو بحر لولو خیز
کند ز خویش بهر لحظه و فستوی انشا
ز نظم و نثر که حیران شوند اهل تیز
زهی قصائد و دیوان نغمه بینانش
که داده است نگارش ز کلمه سحر انگیز
خهی کلام بلینج شهره هند نژاد
نگنده شهره ز ملک عراق تا تبریز

آقای میرزا محمود زرقانی شیرازی که از شعرا سی شهره دوره خود بود
از کمالات سخنوری و لاچارچین اعتراف کرده است به
در عهد جلال شهر باری در حصار کمال ستا و عثمان

از ناموران و در شاهها
 شمس العلماء و آتخلص
 وز دو لقیان شاه دوران
 نواب عزیز جنگ زوی شان
 علامه وقت فان بهادر
 خوش طبع و سخنور و سخنزان
 از بقعان طرح سعدی
 وز نکته در این طرز سلمان
 افکار نجیسته اش چو حافظ
 فخر شعرا می ملک ایران
 چون مهر فلک ضیای فکرش
 بر چرخ سخنوریت تابان

علامه شیخ علی اکبر الشیرازی الشامی که یکی از نامور علمای دوره خود بود ،
 چنین اعتراف کرده است .

« در موفق مضموم بملاحظ کلیات نظم عزیز جنگ و لایحه مشتمل است
 بقصائد و بغزلیات و رباعیات و قطعات تاریخی بطور
 عجیب و طرز غریب مانند بوستان و گلستان پیر از
 انواع معانی شقایق در سجان و مثل خزائن و دنان
 حملوا از دور و جواهر بیان ، الحق قلم از تحریر مداح این
 کتاب فاطر د زبان از لفظی مناهت آن قاصد
 این کتاب چشم راضیاست و دل را جلاست و فکر
 را صیقل و عقل را راه نماست ، سلامت بیانش
 مایه ذوق زبان اهل زبان و مضامین لطافت

نشانش جلالت بخش جان . خلاصه این است که مصنفش
که هندی نژاد است مایه ناز معاصرین عجم و زبده
سخنوران حیدرآباد است .

از نویسندگان امروز دانشمند گرانمایه آقای دکتر
سید محی الدین قادری زور شاه فرسنگی حکومت کشمیر در تالیف
بسوط خود که "مرقع سخن" نام دارد ، سخنوری دلارا بسیار ستوده است

کارنامه همی و لا

کارنامه همی و لا در آصف اللغات است که بسوط و جامع ترین
فرهنگ زبان فارسیست — فی نی غلط گفتیم ! یک انسان کلو پیدای الفاظ
فارسیست مشتمل بر هفده جلد تا حرف (ج) که محیط برده هزار دویصد صفحات
است این لغت تا حرف (ج) در زندگانی و لا در سنه ۱۳۳۷ هجری بچاپ
رسیده است ، و لا در حیات خود حق تالیف این لغت را برای علی گره
یونیورسیتی وقف کرده است .

کسانی که در راه مفتحی این لغت نویسی قدم نهاده اند دانند که تالیف
چنین لغت بسوط چه رنج بردن و خون جگر خوردن تقاضا دارد . اما جای
بسی تأسف است که آوازه کارنامه و لا تاکنون مگوش اهل ایران نرسیده است بقول کارنده

فارسی‌بین که بگوشش بند رسد ناله مومن
گر چه غوغا ز شری ما به تری یادارم

دانشمند گرامر به آقای استاد سعید نفیسی که در مجلهٔ ارمغان سال دهم ۱۳۴۸ شمسی
مقاله‌ای راجع به ادبیات فارسی در هندوستان نگاشته‌اند در مقاله خود،
ذکر شعراء و نویسندگان ولغت نویسان مثل صاحب منتخب اللغات و فرہنگ رشید
و دانش راج کرده‌اند. اما هیچ جا بهین جهت که هیچ اطلاعی از آثار ادبی و لاتندارند
در باب و لاسطری نوشته‌اند.

و لات در پایان عمر خود مصروف تالیف جلد سجدہ بین بود که ناگاہ پیام اجل رسید و
در قح حیاتش برہم خورد. بطوری کہ از تحریرات او مستظہری شود او در پایان عمر خود
از ارباب دانش گاہ عثمانیہ حیدرآباد دکن و از دکتران زبان فارسی خواہش
کرده بود کہ کنون کہ من چراغ سحرم و از حیاتم سحر و شامی چند باقی مانده است من از
پایان رسانیدن این فرہنگ بزرگہ نو میسدم. امیدوارم کہ ارباب دانش گاہ
این کارہی سستہ را از من بگیرند و بی پایان رسانند. اما این صدا، صدا بصیرت اثابت
شد. و این فرہنگ نامکمل بماند.

دستور تحقیق لغات بنگاہ کند ص ۳۵ (۳۶)

نمونه تحقیق لغات شمس العلماء و اولاد

آصف اللغات - جلد سیزدهم - بایه فارسی صحیفه (۷۲۱ تا ۷۲۲)

پارسی

اصطلاح - قبول بر آن - بار ابع بالف کشیده (۱) بمعنی بر مینگار و در روزهای و تو نام
 (۲) یعنی پارسی هم آمده جمع آن پارسیان است - صاحب تبتا تکریمی هم فکر کرده معنی کرده
 حافظ شیرازی: گر مطرب حریفان این پارسی خوانند در قصر حالت آرد و پیران پارسی را
 صاحب سهروردی بر معنی اول قانع و صاحب رشیدی بذكر هر دو معنی نسبت معنی اول گوید که مرکب است از
 پارسی که لغتی است در پارس یعنی حفظ و نگهبانی و الف که چون لایح شود افاده معنی فاعلیت کند معنی
 ترکیبی حافظ و نگهبان - چه پارسیا یا سه از لغت خود است - صاحب ناصری بذكر هر دو معنی می فرماید
 که (۲) هم معنی لغت و حفظ پارسی است و فرماید که پارسی بمعنی نگهبانی آمده یعنی چون شبها
 سگان فریاد کنند فارسیان گویند نه پارسی می کنند یعنی نگهبانی خانه و حفظ آن از ضد و بیگانه می نمایند -
 خان آذرب و در سراج اخذ بیان کرده رشیدی را که صاحب ناصری هم با آن متفق است غلط گوید چه پارس
 که لغتی است در پارس یا پاس مختلف است که معنی غالب فارسی باشد نه نگهبانی پس صواب است که
 که گوئیم یا خود است از پارسیه که معنی گدالی است پس برین تقدیر معنی گدالی خواهد بود و برین
 و زاده بطریق مجاز اطلاق کرده باشد چنانکه حفظ در دیش و فیکر بر صوفیان و زکات ریاضت همیشه صاحب
 کمالی اطلاق کرده می آید بعد از آن مشهور شده باشد و اینکه الف از الفی گفته که افاده معنی فاعلی کند
 غلط است چرا که آن الف در الفاطمی آمده که معنی باشد چنانکه گوشه و نموشه غلط است همان
 است که گوئیم الف بر این نسبت است که گاهی افاده معنی فاعلی کند چنانکه در گوشه و نموشه و
 گاهی افاده مصدری کند چنانکه در فرا حاد و پنهان و در فاد گاهی افاده معنی صاحب نموشه چنانکه پارسی
 می تواند که طلب پارسی باشد که مرکب است از پارس و آدر که نسبت است و این بهتر است (بجای
 من فقه سجاد) و فرماید که در برین معنی پارسی نیز آمده و گفته که معنی آن پارسان است - و این هم
 غلط است هم از روی حفظ و هم از روی معنی (از وجه غلطی صراحت نکرده) و فرماید که (۳) لقب خواهد بود
 که مرید خواهد بود الهی چون گفته شد اند قدس الله تعالی سر بها و این لقب ایشان از ان حرار گرفت
 که چون اول بر وجه دولت سهروردی حضرت خواهد آمد و در شکست و گنیز خواهد شد سره مراد و اول
 رسید ایشان عرض کردند که شایق زیارت شخصی آمده - کینز مذکور عرض نمود که جمالی پارسی بود
 اشتاده حضرت خواهد بیرون تشریف آورد و رسید که جوان پارسی استا بوده اند از ان روز این
 لقب برائی خواهد بود که در سفر شد (لا الهی الا الله)

ضمیمه لغت عرض کند که خان آذرب و ذوق مجاهده زبان ندارد از نجاست ما خذ بیان کرده رشیدی
 را غلط می شمارد - صاحب ناصری که محقق اهل زبان است نسبت غلط پارسی صراحت کرده که معنی

آصف اللغات - جلد سیزدہم - بابے فارسی صفحہ (۶۲۳) (۶۲۴)

مکمل گمانی بر زبان است و مقولہ فارسیان را ہم پسند آن نقل کرده پس این قدر متحقق کہ لفظ پارتس بمعنی
 نگهبان آمدہ و محبتی نسبت کہ یا پس بہ پہلین معنی محقق آن باشد یا مزید علیہ آن و خیال اول بہتر از
 آخر ہے لفظ پارتس را مرکبہ با الف کہ دند و این بہان الف است کہ بقول خان آرزو افادہ
 معنی صاحب کند پس معنی لفظی باین صاحب نگهبانی باشد و کنایہ از کسی کہ نگهبان نفس خود است
 و ہمین است پارتسا پس صاحب رشیدی جو قلم کرد کہ بہان الف را مفید معنی فاعلی گفت
 و خان آرزو صحت حدت پیدا کرد کہ بہان الف را مفید معنی صاحب گفت شک نیست کہ فارسیان
 این الف فاعلی را مخصوص با صنف امر تا فرمودہ اند چنانکہ داناکہ الف آخر یا لفظ و آن مرکب شد
 کہ امر حاضر استحق است۔ این تخصیص بر اسمی الہی ہم باشد کہ افادہ معنی صاحب کند و بدین لحاظ
 الف آخر د پارتسا، ظاہر غیر این معنی نماید و لیکر حقیقت آن است کہ (پارتسیدن) مصدری
 بود در فارسی زبان معنی نگهبانی کردن کہ حال امر و ک و عوض آن مخففش (پارتسیدن) بجزئی
 را می کہد بزبان است و از امر حاضر ہیں مصدر متر و کہ پارتس بود (پارتسا) یا دیگر شکل در
 معاوردہ زبان داناست (علمی یا ایما للمحققین)۔ این است حقیقت پارتسا پس ہر چه
 صاحبان رشیدی و تاتاری نسبت ماخذ این معنی اول گفتہ اند امح است و آنچه خان آرزو
 سخن آرائی کردہ است صحیح۔ حال عرض می شود نسبت معنی دوم بیان کردہ بر زبان کہ
 خان آرزو آندہم غلط می گوید صاحب تاتاری کہ محقق زبان خود است ذکر این معنی کردہ
 و خان آرزو الف نسبت را تسلیم فرمودہ ہے پس با مشندہ پارتس را پارتسی و پارتسا گفتن
 غلط نیست۔ یعنی دانیم کہ خان آرزو کچھ کہول این را غلط از روی لفظ و معنی گوید در حالیکہ
 لفظاً و معنی صحیح است تامل۔

(ا ر و) = پارتسا۔ (۱) بقول آصفیہ۔ فارسی۔ متقی۔ پرتس کار۔ نیکر صالح
 جنتی۔ زارد۔ یا کہ امن۔ درویش۔ با خدا خیر۔ (۲) پارتسی۔ بقول فارسی۔ اسم مذکر
 آتش پرست۔ مجوسی۔ فارس کار یعنی والا (۳) فارسی زبان کا لفظ مذکر۔ (۴) پارتسا
 خواجہ محمد کا لقب جو خواجہ بہاؤ الدین محمد نقشبند کے مرید اور خواجہ محمد پارتسا سے مشہور
 تھے۔ مذکر۔

تبصره عمومی بر اشعارِ ولّا

ولّا اگر چه هندی نژاد بود ولی دانشمندی و شیرینی، صفائی زبان و قوت اظهار که در اشعارش وجود دارد او را با سراسر آئیندگان اهل زبان برابری کند و از احاطه کامل او بر زبان فارسی گواهی می‌دهد.

ولّا از میان انواع شعر غزل، مرثیه، قصیده، نظم به رباعی بیشتر هنروری نموده و بر آستی درین قسمت داده سخن داده.

رباعی - ولّا در هر رباعی یک ضرب مثل را به کمال هنروری بکار برده است و سه مصراع اول رباعی را بطور پس منظر خیالی ساخته، انگار مستغنی را در مصراع چهارم جلوه داده است، بطورسی که از رباعیات او پدیداست ۱-

از دست مده وقت که همچون گهر است
 پروازی ممکن است تا بال و پر است
 کاری کن و وقت را قیمت بشمار
 "تا ریش در آب است امید نمر است"

صلی بقول خود ولّا سه

گر نداری سخن قوت ادراک برو !
 که ولّا اهل زبان را به کلام اندازد
 طبع چه داد و فکر نه اهل لسان گرفت
 که سخن نطق اهل سخن را زبان گرفت
 بخرج خواجه شیراز آسان شد غزل گفتن به حجت بنده گو مثل ولّا ذوقی زبان داند

آن کس که بمدح خود بسیار مدحام است
هر چپته خیال در جهان گشام است
خرسند مشو پیر بگفتار کسی
"تعریف زیاده بدتر از دشنام است"

پامردی اُنقاره گست دست فراخ
از بار خودش سر بزین گرد و شاخ
هر خوشه مند انکاری دارد
"کم ظرف شود بمال و دولت گستاخ"

با کمینگی نفس نیاید ز خمیشت
ذوق توحید می رود از تلیشت
لطف سختم سخنوری می داند
"کافر چه بود لذت تفسیر و حدیث"

غزل

بطوری که سابقاً اشاره کردیم و لا اله الا انجان فوق العاده و ما هر آنه
غزلهای حاقت را پاسخ گفته که راستی باز شناختن پاره ای از غزلهای

او ز گفته های لسان الغیب مشکل می نماید - (مسیاقه با حافظ مقصود نیست) اینک دور
غزل بدون انتخاب ط -

ای عازم سفر بخدا می سپارمت
کو حافظ همه با ما نش گذارمت
ای عازم سفر بدلت بار یاد من!
چشم براه تست که در انتظار مت
ای دور از نگه بجواب خط غریب
غفلت کنم اگر به محبت نگار مت
ای رخت کش بر د سلامت بمنزلت
باز آنکه همچو جان خودم دوست دارمت
ای ره و بقا بوداعت ز ابر چشم
آبی بروئی آسینه روی بارمت
ای فاسد از نظر که روان شد چو اشک من
گریان ب حفظ حافظ مطلق سپارمت
حافظ بشوئی رسم ما بخند و گفت
خونی کن و لا که سر و حی گذارمت

صل من عقیده دارم که اشعای چند از گفته های و لا مثال گفته های لسان الغیب است
(مثال آنست که در چند صفت مساوی باشد مثل آنست که در سائر صفات مساوی باشد)

خوش باش دلی نزار این چه فریاد است
 ترا به پهلوی دلداری چه افتاد است
 شکایتی بزبان نارد اجفا جو را
 عقان کشد نه کسد دل بحشکل افتاد است
 ز عشقِ تزلزل تو مولای من چه می پرستی
 اسیر بند تو چون بشده که آزاد است
 گره بر ابرو دلداری من خدا حافظ
 چه عقده که ز هیچ آفریده نکشاد است
 مذاق شعر چه چوئی کنون در ایران نیست
 برو بپسند که در شهر حیدرآباد است
 سخنورانِ عجم آفرین کنند بر او
 مذاق طبع و لافتمت خدا داد است

پروژ و عده بگفتم کنون چه ارشاد است ؟
 بخند گفت که بیان من مرا یاد است !
 بگفتمش که همین ساعت است چشم وفا
 بگفت گفته خوبان چو پنجه بر باد است
 کجا است سیرنگستان ، کجا است بند قفس !
 بجان بلبل نالان چه جور صیاد است

خلافت سر و چین کو سبھاگ شد پاهند
 بہین کہ سر و روانم بسیر آزاد است
 بحق دختر ز این مثل زن حافظ
 کہ این مجوزہ عروس ہزار دہا دہست
 ز علم پروری شاہ و نغمہ پائی و لہ
 کون مقابل شیر آ ز حیدر آباد است

ولآباد جو دی کہ عقیدت و ارادت و اثر بذاتِ حافظ داشت
 از تصوف حافظ و از فلسفہ لذتیت (Hedonism) و عیش کوشی
 و نشاط طلبی او مثل شاعر مشرق علامہ اقبال و ہجو شاہ دروان ^{بہ ہجو}

حافظ از زہرا عیش سرا پادار	♣	ہو شیراز حافظ صبا گند
ازدہ جام آشفق شد دستار او	♣	نیت غیر از یادہ در بازار او
عیش ہم در منزل جانان ندید	♣	چون جرم صد تانہ رسوا گنید
آن ایام قسط بی چار سگان	♣	آن عقیدہ گنت میخوار گان
قیمت ہونا زہر آلود آموخت آ	♣	کہ ہند آست و لو آموخت آ
چشم او غارت گر شہر است پس	♣	و کربانی ہائی آ زہر است و بسا
چون مریدان حسن دارد حشیش	♣	گذر از جامت کہ در عینای ہوش
ساعز او جمالی آزار نیست	♣	فصل او در حوزہ ابرار نیست
انروز از گو سفند ان الخدر	♣	بی نیاز از محفل حافظ گذر

کہ زبان می و جام و ساقی است
 کہ بر آل عشق با ز کربانی
 من بر آن عالم کہ روزگار است

سبخت متنفر بود چنانکه در اشعار خود بر فلسفه حافظ ایراد کرده است

خواجده به گمراهی عالم کوش از سخن غیر شریعت خموش
حافظ شیراز به میخانه دوش گفت "بخشد گنه می نوش"
گفتش ای خواجده من تو به کن زمین سخت خون دل آید بوش
خواجده اگر تو به کنی از شراب مرده رحمت برساند سروش
گر طلبی ذوق و سروی بخشد ساعر کوش عرض باد نوش
وایه حرام است چه سازی ال بچو گدائی بدی می فروش

زندگی حافظ نه پسندم و لا

"با کرم بادش عیب پوش"

ترسم نشود بند در توبه بغفلت !
حافظ چه خروشی که در سیکه با ذات
معشوق تو ای خواجده شیراز غلامی
محبوب و لا سرو در خواب حجاز است

ولا چو حافظ شیراز گرشوی میخوار
طبع مدار که کار دیگر توانی کرد
من ز اسکندر پسندم آینه
حافظ از حبشید گیرد جام را

دی به میجا نه شنیدیم که آن حافظ است به توبه صد بار زمی کرده و صد بار شکست

سبک و لا

ولا در سبک دکنی دکه شیوه محمد باقر آنگاه ناکلی در آسی صاحب
ریاض الجنان متوفی ۱۲۲۰ هجری و سید محمد و اله موسوی صاحب گلستان خیال
متوفی ۱۱۸۴ هجری و ذکاء اسی متوفی ۱۲۴۵ و یکدل موسوی متوفی ۱۲۰۶ - (است)
شعر سروده است و در باره سبک خود چنین اشاره کرده است
خوش است و سعت مضمون باختقار بیان
ولا بکوزه در آورده ایم دریا را

در تغزل سادگی لطف دگر دارد و لا
اجتهاد فکر تو مستغنی از تقلید شد

نظم تو و لا ز سادگی گوئی
چون نغمه بگوشش دل پذیری

طرح باطرصیت سهل المتع
گرچه آسان گفتش دشوار است

طریقِ حُسنِ بیایم تخلص را برود
که گوشِ هوشش برین حُسنِ دستان آید

سبکِ دکنی از سبکِ خراسانی (که طرز فرخی و عنصری و منوچهری است)
و از سبکِ عراقی (که موسس آن کمال الدین اصفهانی و اساتید مسلم
آن سبک سعدی و امیر خسرو و حافظ اند) و از سبکِ هندی (که شیوه
نظیری و تنما موسوی شهرتانی و بیدل و غالب دهلوی است)
جداگانه و متمیز است. سبکِ دکنی در چند خصوصیات با سبکِ عراقی
مشابه است اما سوز و درد و شور انگیزی که خاصه سبکِ عراقی است
در سبکِ دکنی پیدانمیت.

سبکِ دکنی عبارت است از سهل الممتنع، سادگی، جذبات
و صمیمیت و سلاست و اختصار و صفائی بیان و اجتناب از ایراد
متراذفات، و تکلفات صنائع و بدائع لفظی و معنوی و تشبیهات مرکب و
ایهام و معنی آفرینی بعبید الفهم که عبارتست از «المعنی فی البطن الشام»

موضوع

و لا مرد متشرع بود و بهمین جهت اشعار وی از مضامین فخریات
کفر و الحاد و بی دینی و طنز پرزاید و واعظ و هم از تصوف (که برآ

شعر گفتن خوب است، پاک است - موضوع اشعارش اخلاق،
ایشان، عفو، کردار سازی، جد و جهد، کمک به نوع بشر، مساوات
انسانی، نیکویی و رهنمائی و نیز عشق و محبت است، اما باید توجه
داشت که ولّاء از لفظ عشق و محبت منطاب و مفاهیم وسیع ترین را
مقصود نظر داشته است - عشق او، عشق محمد و ولای او ولای
علی و اولاد علی است - چنانکه خود می گوید سه

بجست پیچتن پاک و اهل بیت نبی^۳
دلم حرم گیر عشق است چون حرم آباد

دل داده عشقتم به ولای تو مولاً
در نظم تخلص به ولای تو ولّاء شد

ولّاء به یمن تو لست بسنده مولی^۴
ولی عالم افکار در ولای امام

در الفت مولاً و تولای محمد
معروف جهان است ولایم به تخلص

ما بولای سبط رسول^۵ به دل ز جهانی برداریم

دارم به عبتش قلوبی
زین وجه تخلصم و لا شد

کافیت همین واسطه خدمت درگاه
هستیم و لا مدح گیر پنجهن پاک

چیزیت و گر محبت من
گو عشق تو هر گد ام دارد

تعلیق اول

آرزوی انقلاب و مساوات نوع بشر -
تا بیک روز روند شاه و گدا
ای فلک همچو انقلاب بیار
این نکته بسی جالب توجه است که و لا شخصت هم هفتاد سال
پیش در آن زمان این شعر را سروده است که کسی در هند از
جنبش سوسیالیسم و هم از جمهوریت آگاه نبود.